

معجزه

«اگر در قرآنیکه ما بر بنده خود نازل
کرده ایم شك دارید ، يك سوره مثل
آن بیاورید»

(آیه ۲۴-سوره بقره)

قرآن کریم در آیات زیادی ادعای اعجاز دارد .

این ادعا در حقیقت دو ادعاست .

۱- اینکه اصولاً معجزه و خرق عادت در عالم وجود دارد .

۲- اینکه قرآن از مصادیق معجزه است . پرواضح است که اگر ادعای دوم

(قرآن معجزه و خرق عادت است) ثابت شد؛ مدعای اول هم (که معجزه در عالم وجود دارد) طبعاً ثابت میشود .

مطلب مهم بحث ما اینست که اصلاً چطور ممکن است معجزه در خارج بوقوع پیوندد؟ در حالیکه معجزه برخلاف قوانین جاری در طبیعت است . قانون جاری و ثابت طبیعت اینست که هر مسببی استناد بسببی دارد و هر معلولی منوط بعلتی است . این يك قانون قطعی طبیعی است که هیچگونه تمخلف ندارد . چطور ممکن است معجزه در خارج بوقوع پیوندد و در عین حال بکلیت این قانون لطمه وارد نیارد، در حکم «سببیت» استثنائی حاصل نشود و در قانون «علیت» تمخلفی راه نیابد؟ بنابراین قرآن

باید دو مطلب را بیان کند :

اول : آنکه اعجاز حقیقت دارد و قرآن هم معجزه است .

دوم : آنکه حقیقت اعجاز چیست و چگونه ممکن است در عالم طبیعت امری واقع شود که خرق عادت کرده و کلیت قانون طبیعت را نقض کند .

(استاد ابتداء در باره اعجاز قرآن سخن گفته و سپس بتشریح اصل اعجاز از نظر قرآن پرداخته اند ولی ما از نظر سبک نگارش خودمان در این ترجمه و بعلمت توجه بیشتر خواننده محترم بدرک این مسئله ، اولاد را صل اعجاز سخن میگوئیم و سپس اعجاز قرآن را مورد بحث قرار میدهیم) : (ح)

معجزه از نظر قرآن

در این مطلب هیچ شك نیست که قرآن دلالت دارد بر این که در عالم طبیعت ، معجزه واقع میشود .

معجزه ای که قرآن ثابت میکند معنایش آن نیست که امر محالی انجام یابد که ضرورت حکم عقل را باطل سازد . (۱)

پاره ای از مردم که خود را با اصطلاح دانشمندان میدانند ، آیات معجزه را طوری تأویل کرده اند که مطابق علوم امروزی در آید ، ولی این زحمات بیپوده و این عقیده مردود است . ما آنچه را که قرآن در معنای معجزه بیان کرده ، طی چند فصل ذکر میکنیم :

فصل اول : قرآن قانون «علیت عهومی» را تصدیق دارد :

همانطور که ضرورت عقل و بحثهای علمی و نظرات استدلالی برای حوادث

(۱) چیزیکه عقل ، فتوی دهد که محال است ؛ هیچگاه واقع نخواهد شد . حاصل ضرب دو در عدد مشابهش ، بدون هیچ تردید چهار است و محالست حاصل ضرب پنج باشد معجزه این نیست که چنین کار محالی را در عالم انجام دهند ولی گاهی انسان مطلب واقع نشده ای را بحساب محال میگنارد . مثلاً يك آدم هزار سر ؛ ؛ محال نیست ولی چون هیچگاه واقع نشده آدم حساب این موضوع را با محالات اشتباه میکنند - معجزه امری است خارق عادت و برخلاف عادت ولی با نظر صحیح عقل : محال نیست - ح

طبیعی اسبابی اثبات میکند، قرآن هم قانون «علیت عمومی» را تصدیق داشته و برای هر حادثه طبیعی، سبب و علت قائل است.

توضیح آنکه: انسان، فطرتاً معتقد است که هر حادثه مادی علتی دارد که آن علت، سبب بوجود آمدن این حادثه است. علوم طبیعی و سایر بخشهای علمی نیز حوادث و امور مربوط بهم را، بچیزهای دیگری که صلاحیت برای علیت دارد تعلیل میکند. (۱)

علت یعنی چه؟ مقصود ما از علت اینست: در هر جا که یک حادثه پدید میآید باید یک چیز یا چند چیز جلو تر از آن وجود داشته باشد و این چیزها طوری باشند که هر گاه تحقق پذیرند، بطور مسلم امر دیگری بوجود آید که آن را «معلول» می نامیم. ما این مطلب را از روی تجربه بدست آورده ایم مثلاً: تجربه بمانشان داده که هر وقت «احتراق» پیدا شود، لابد باید جلوتر، علتی از قبیل آتش یا حرکت؛ یا اصطکاک و امثال آن پیدا شده باشد که باعث و سبب احتراق گردد.

با توجه و دقت در معنای «علت» این مطلب بخوبی بدست میآید که یکی از احکام مسلم «علت» و «معلول» کلیت و عدم تخلف است (۲).

در تمام مواردیکه قرآن درباره مرگ، زندگی، رزق و کلیه حوادث؛ اهم از حوادث علوی سماوی یا سفلی ارضی، سخن گفته خیلی خوب واضح است که این قانون را تصدیق دارد.

البته نباید فراموش کرد که قرآن؛ بالاخره، همه اسباب را بخدا نسبت میدهد

(۱) چون بین «علت» و «معلول»، «سنخیت» باید باشد لذا هر معلول تابع یک علت ذی صلاحیت است و هر علتی یک معلول مشابه و هم سنخ؛ در پی دارد

(۱) معنای علت این بود که هر جا باشد؛ معلول را به همراه داشته باشد، پس اگر قانون علیت تخلف بردار باشد؛ معنایش اینست که یک موردی پیدا کردیم که علت هست و معلول نیست. در صورتیکه علتی که معلول را بدنبال نداشته باشد، «علت» نیست و او را بنام «علت» نامیدن غلط است (ح)

زیرا همه اسباب، بالاخره بیک سبب اصلی و واحد منتهی میگردند.

خلاصه قرآن حکم میکند باینکه : قانون علیت عامه صحیح است؛ باین معنی که هر گاه سببی با لوازم و شرائط تأثیر و عدم وجود مانع، تحقق پیدا کرد. مسلماً، وجود مسبب بر آن مترتب خواهد بود، البته باذن خدا. و از اینطرف هم که حساب کنیم. هر وقت که مسببی را پیدا کردیم ناچار و بطور قطع کشف از وجود سبب میکند و دلالت قطعی دارد که بدون سبب بوجود نیامده

فصل ۲ : قرآن اثبات « خارق عادت » میکند

قرآن از یکعده از حوادث و وقایع خبر میدهد که جریان عادی عالم طبیعت که بر اساس نظام موجود علت و معلول استوار است، با این حوادث و وقایع مساعدت ندارد. این سلسله حوادث و وقایع، همان آیات و معجزاتی است که قرآن، بیک عده از انبیاء بزرگوار نسبت میدهد مثل معجزات نوح، هود، صالح، ابراهیم لوط، داود، سلیمان، موسی، عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله.

این معجزات، اموری هستند که عادت مستمر عالم طبیعت را خرق کرده و از هم دریده است. ولی باید دانست و باین نکته دقیق خوب توجه کرد که : گرچه با توجه بعادت جاری مستمر، این امور، یک سلسله چیزهای ناشناخته و خیلی بعید بنظر میرسد (۱) ولی طوری نیست که ذاتاً محال بوده و عقل ضروری. آنرا ابطال کند. مثلاً عقل، این سخن را باطل میدانند و بهیچ وجه بر آن صحنه نمیگذارد که «ایجاب و سلب (بود و نبود) باهم جمع میشوند»؛ یا «باهم از هر جهت، رفع میشوند» یا : «ممکن است چیزی را از خود آن چیز سلب کنیم!» یا : «یکی نصف دو تا نیست!» . اینها چیزهاییست که عقل محال میدانند و اگر معجزه چنین چیزی بود، عقل هیچکس قبول نمیکرد. در حالیکه می بینیم عقول عده زیادی از ملیون و صاحبان ادیان، این معجزات را بدون هیچ انکار ورد پذیرفته است.

(۱) مثل ساده ای که در پاورقی گذشته زدیم مطلب را نزدیک بنهن میکند. توجه کنید که چیزهای واقع نشده و بی سابقه را بحساب محال و ناممکن نگذارید. (ح)

علاوه : خوب دقت کنید : ریشهٔ معجزات بر حسب عادت طبیعی و جاری عالم ناشناخته و منکر بنظر نمی رسد . نظام ماده ، در هر آنی ، زنده را بمرده تبدیل میکند و مرده را بزنده ، حادثه ای را بحادثه دیگر بر میگرداند و آن حادثه را بحادثهٔ دیگر . صورتی را بصورت دیگر عوض میکند و آن صورت را بصورت دیگر . سستی را بسختی و بلا ، سختی و بلا را بسستی و رخاء و همچنین . . . این جور تغییر و تبدیلات ، چیز - هائیهست که نظام مادی ؛ دست بدست میگرداند و در مظاهر ماده بجزریان میاندازد . فرق عادت جاری مشهود ، بامعجزه و خرق عادت فقط اینست که : اسباب عادی مشهود که پیش چشم ماست تنها بار وابطم مخصوص و شرائط زمانی و مکانی خاص اثر میکند این روابط و شرائط ، حاکم بتدریج در تأثیر است (۱) مثلاً عصارهٔ ممکن است ازدها شود یا یک جسد پوسیده و بیجان ممکن است بصورت یک انسان زنده در آید ، ولی بطوریکه تجربه و مشاهده نشان میدهد ، این تغییر و تبدیل عادتاً با علل خاص و شرائط زمانی و مکانی مخصوص انجام میگیرد . بر اثر همین علل و شرائط ، ماده از حالی بحال دیگر در می آید و صورتی پس از صورت دیگر می پوشد ... تا بالاخره با آخرین صورتی در آید که مورد فرض ماست (عصاره ها شود - جسد بیجان زنده گردد) بنا بر این ، نظام مادی عادی مشهود ، در شرائط معین و بار وابطم معین و مخصوص و با تدریج در حصول پی ریزی شده است (بقیه در شماره آینده)

رتال جامع علوم انسانی

(۱) دانه ای که بزیر زمین افشاندند ، تحت تأثیر روابط و شرائط خاص ، بصورت خوشه و میوه در می آید ؛ این شرائط تدریجاً اثر میکنند بطور دفعی که یک مرتبه دانه بصورت خوشه و محصول در آید . (ح)